

نوشته: رمان سرگئی اویچ اوسین

برگردان: ا.م. شیری

۶ جوزای ۱۳۹۱

مالکیت خصوصی و عدالت اجتماعی

توضیح مترجم:

عدالت اجتماعی خواست و آرزوی تاریخی بشر بوده و همچنان به عنوان اصلی ترین نیاز جوامع انسانی، موضوع بحث امروز هم هست. مبارزات قهرمانانه بشریت جهان برای برقراری عدالت اجتماعی در طول تاریخ، همواره از سوی نیروهای ارتجاعی هوادار مالکیت خصوصی به کمک زور و تزویر، ریاکاری و خیانت، منکوب شده و به خون خود غرق گشته است. در دوران کنونی، که نظام غیر انسانی سرمایه داری امپریالیستی در باتلاق بحرانهای همه جانبه ساختاری خود نفسهای آخر را می کشد، بیش از هر زمان دیگر هار شده و قصد دارد تمام بشریت و دستاوردهای آن را همراه خود نابود سازد. در چنین شرایطی، بر نیروهای پیرو عدالت اجتماعی است که با درک مسوولیت تاریخی خود، مقدمات تشییع جنازه و تدفین این وحشی ترین نظام تاریخ و تمام متعلقاتش، از دولتهای امپریالیستی گرفته تا ناتوی تروریستی و حقوق بشر کذایی و دمکراسی تقلبی اش را فراهم آورند و آن ممکن نیست مگر جز با دامن زدن به مبارزه ایدیولوژیک - نظری برای غلبه آگاهانه بر تشنت فکری - نظری در میان نیروی ترقیخواه و تشکیل هیئتهای تدفین نظام سرمایه داری (احزاب رزمنده پرولتری) در هر کشوری. به خصوص این که در دو دهه اخیر، تبلیغات بورژوازی توانسته با طرح و تبلیغ موضوعات ساخته گی و بغایت انحرافی مثل «تروریسم»، «مسایل همجنسگرایان»، «مدبازی و مدپرستی، جنگ افروزیها و لشکرکشیهای پیاپی، ایجاد جنگهای قومی - قبیله ای، دینی - مذهبی، دامن زدن به آشوب و اغتشاش در کشورهای مختلف و غیره، بخش قابل توجهی از نیروهای سابقاً طرفدار عدالت اجتماعی را دچار سرگیجه نموده و با استثمارگران و هواداران مالکیت خصوصی بر ابزار تولید همراه ساخته و توانایی و کارآمدی اغلب احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی تا کنونی را به صفر برساند.

مالکیت خصوصی و عدالت اجتماعی

حق مالکیت خصوصی، موضوع کلیدی و گرهی در نظام حقوق اجتماعی- اقتصادی جامعه سرمایه داری به شمار می آید. بی جا نیست که در ماده ۲۵ قانون اساسی (منظور روسیه است) تصریح می شود: «۱- قانون از حق مالکیت خصوصی محافظت می کند؛ ۲- هر کسی از حق مالکیت دارایی خصوصی، استفاده و در اختیار گرفتن آن به تنهایی و یا به طور مشترک با اشخاص دیگر برخوردار است». (ماده ۲۵، بند ۱ و ۲).

این ماده، هم تمام ماهیت ساختار جامعه امروزی را بیان کرده و هم کلیه حقوق و آزادیها را. قانون اساسی با تضمین این حق، با واسطه و یا بیواسطه به تابعی از حق اصلی، حق مالکیت خصوصی تبدیل شده است. از دیگر سوی، بسیاریها خیلی علاقمندند از دولت به اصطلاح اجتماعی، عدالت اجتماعی در این دولت و در باره این که دقیقاً حق «تقدس» و «مصونیت» مالکیت خصوصی هم باید این عدالت اجتماعی را تأمین نماید، صحبت نماید. اما توسعه جامعه بورژوازی دایما از قابل تردید بودن این استنتاج حکایت می کند. به ویژه این شکاکیت در جریان بحران مالی- اقتصادی کنونی که چیزی غیر از اجزاء بحران ساختاری عمومی نظام سرمایه داری نیست، نمود عینی یافت. بدین سبب، این سوال پیش می آید: آیا تأمین عدالت اجتماعی در جامعه تحت سلطه مالکیت خصوصی، به طور کلی امکان پذیر هست؟

به منظور یافتن پاسخ این سوال، مفاهیم مالکیت، مالکیت خصوصی، عدالت اجتماعی را توضیح می دهیم:

مالکیت، تاریخ تکامل مناسبات اجتماعی، تقسیم (تصاحب) داراییها به مثابه عناصر ثروتهای مادی جامعه بین افراد مختلف (تک تک افراد، گروههای اجتماعی، طبقات، دولتها) را مشخص می کند. مجموع داراییهای متعلق به این فاعل (مالک) موضوع «آ»، یا دارایی متعلق به فرد مشخص را تشکیل می دهد، بنا بر این، رابطه با «آ» نیز مناسبات مالکیتی نامیده می شود. تنظیم قانونی آنها از سوی دولت، شکل حقوقی مالکیت را به دست می دهد که اختیار تام به داشتن اموال خصوصی، استفاده و در اختیار گرفتن آنها را به مالک اعطاء می کند.

مقوله حق مالکیت را کمی بیشتر توضیح می دهیم: طبق قانون اساسی فدراسیون روسیه، سیستم اختیار جزء حق مالکیت محسوب می شود. ماده ۲۰۹ قانون اساسی فدراسیون روسیه تصریح می کند که مالک از حق مالکیت، از حق استفاده و صلاحیت بر دارایی خود برخوردار است.

در اختیار داشتن، عملاً به معنی مالکیت است. در اختیار داشتن در واقع صلاحیت کلی را در خود منعکس می سازد. به طوریکه بدون آن، حق مالکیت نمی تواند تام و تمام باشد. دقیقاً در اختیار داشتن هر چیز، اجازه مدیریت آن را، استفاده یا واگذاری برای استفاده از آن را و یا انتساب مدیر برای اداره آن را به مالک می دهد. بدون در اختیار داشتن یک چیز، نمی توان از حق واقعی مالکیت صحبت کرد.

اختیار، به معنی صلاحیت مالک بر یک «شی» محسوب می شود که آن را از طرق انجام معاملات مدبرانه هنگام خرید و فروش، واگذاری و یا هدیه به جریان اقتصادی وارد می سازد.

استفاده، شامل حق تولید یا مصرف «شی» برای برآوردن نیازها و منافع خود با توجه به مقصد آن می باشد (بهره برداری از اموال، بهره گیری از ثمرات و درآمدهای حاصل از آن و غیره). مرزهای حقوقی آن طبق قانون، معاهده و یا بر اساس موازین حقوقی دیگر تعیین می شود.

بدین ترتیب، ما حق مالکیت را از زاویه هر سه عنصر آن مورد بررسی قرار دادیم. حالا به این مسأله که مالکیت خصوصی چه گونه خود را تعریف می کند، می پردازیم.

در حال حاضر مفهوم مالکیت خصوصی ناروشن است. در حقوق مدنی معاصر حق مالکیت خصوصی بدین ترتیب تعریف می شود: اشخاص حقیقی و یا حقوقی از حق مالکیت بر هر گونه دارایی، باستثنای مواردی که حق مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی بر آنها را قانون منع می کند، برخوردار هستند.

از کتاب بزرگ فرهنگ لغات حقوقی مثال می آوریم. در آنجا گفته می شود: «مالکیت خصوصی به مثابه یکی از اشکال مالکیت و به معنی حق مطلق اشخاص حقیقی یا حقوقی، حتی بر ابزار تولید است که قوانین حقوقی حافظ آن محسوب می شوند». این تعریف، ما را به واقعیت نزدیکتر می سازد. زیرا، در اینجا بر ابزار تولید تأکید شده، اما حق اشخاص بر دارایی مشخص «به ساده گی» و «به طور کلی» نمی تواند به معنی مالکیت خصوصی حساب شود. چرا

که در اینجا آگاهانه مسأله حق مالکیت فردی که در اتحاد شوروی هم به رسمیت شناخته می شد، نادیده گرفته می شود. سوال می شود: اگر مالکیت فردی، نه مالکیت خصوصی در اتحاد شوروی به رسمیت شناخته می شد، پس مالکیت خصوصی یعنی چه و چه تفاوتی با مالکیت فردی دارد؟

تا کنون هیچ تعریف دقیقی از مالکیت خصوصی ارایه نشده است. اما مفهوم اصلی «مالکیت» به طور کلی، همانطور که در بالا گفتیم، در این خلاصه می شود که چیزی جز به مفهوم مناسبات اجتماعی نیست. به تبع آن، مالکیت خصوصی به مفهوم مناسبات اجتماعی در امر تملک خصوصی محصول کار است و چون کار در جامعه سرمایه داری جنبه اجتماعی دارد، در آن صورت، اصل تصاحب خصوصی محصول کار اجتماعی، می تواند فقط بر شالوده استثمار انسان از انسان، به عبارت دیگر، بر روی بیعدالتی اجتماعی استوار باشد. بدین جهت به مارکس مراجعه می کنیم. او، مالکیت خصوصی را به عنوان آن شکلی از مالکیت سرمایه داران تعریف کرد که آنها از استثمار کار پرولتاریا به دست می آورند. مارکس در «مانیفست حزب کمونیست» درباره مالکیت خصوصی سرمایه داری نوشت: «آیا کار مزدوری، یعنی کار پرولتاریا برای او ایجاد مالکیت می کند؟ به هیچ وجه. کار مزدوری، سرمایه یعنی آن مالکیتی را به وجود می آورد که کار مزدوری را استثمار می کند و تنها در شرایطی می تواند افزایش یابد که کار مزدوری جدیدی به وجود آورد تا مجدداً آن را استثمار کند».

تعریف دقیق مالکیت خصوصی سرمایه داری، عبارت از این مالکیتی است که بتواند از حاصل کار دیگران ارزش اضافه در پی آورد. در مقابل، مالکیت فردی کار شخصی، به معنی «شکل اصلی مالکیت فردی اعضای جامعه بر حاصل کار و اندوخته، بر اقلام مصرفی برای تأمین نیازهای شخصی، و همچنین به برخی بزارهای تولید مورد استفاده در اقتصاد شخصی و خانه گی» محسوب می شود.

کاملاً واضح است که مالکیت شخصی و خصوصی تفاوت اساسی با هم دارند. مالکیت شخصی بر کار و بر اقلام مصرفی را در بر می گیرد، اما مالکیت خصوصی بر استثمار کار مزدوری توسط سرمایه مبتنی است و ابزار تولید را نیز شامل می شود.

اینک به توضیح مفهوم «عدالت اجتماعی» می پردازیم. در کتاب «فرهنگ لغات اقتصادی کنونی» بعقیده ما، مفهوم دقیق عدالت اجتماعی بیان شده است. در آنجا گفته می شود: «عدالت

اجتماعی» به معنی تأمین فرصت‌های برابر برای افراد فعال در عرصه کار، دریافت مزد متناسب با کمیت و کیفیت کار، تأمین نیازمندی‌های تأخیر ناپذیر توده‌ها با بهره‌مندی از ثروت‌های اجتماعی، اجتناب از قطبی‌سازی ناشی از تقسیم شدیداً نابرابر درآمدها، ثروت‌ها و استفاده منطقی از توانمندی‌های مثبت مردم می‌باشد.

همه اصول عدالت اجتماعی را به ترتیب بر می‌شماریم:

- ۱- ایجا فرصت برابر برای مشارکت همه افراد در فعالیتهای کاری.
- ۲- پرداخت مزد کار بر اساس کمیت و کیفیت آن.
- ۳- تأمین نیازمندی ضروری مردم با بهره‌گیری از ثروت‌های اجتماعی.
- ۴- اجتناب از قطبی‌سازی ناشی تقسیم شدیداً نابرابر درآمدها و ثروت‌ها.
- ۵- بهره‌برداری خردمندانه از توانمندی‌های مثبت مردم.

و در اینجا سعی می‌کنیم پاسخ این سوال را نیز بیابیم که آیا در جامعه‌ای که بخش خصوصی بر ابزار تولید مسلط است، اجرای حداقل یکی از پنج اصل فوق الذکر امکان پذیر است؟

۱- ایجا فرصت برابر برای مشارکت همه افراد در فعالیتهای کاری: در سرتاسر قوانین روسیه عبارات برابر حقوقی، اجتناب از هر نوع تبعیض و امثالهم بارها تاکید شده است. در قانون کار فدراسیون روسیه بر این اصل تاکید شده است که: «ایجاد فرصت برابر برای کارکنان بدون اعمال هر گونه تبعیض در پیشرفت بر اساس بهره‌وری کار.

اما عملاً، آنچنان که روشن است، این معیارها فاصله زیادی با واقعیت دارند. به عبارت صحیح‌تر، به طور کلی اجرا نمی‌شوند. بر کسی پوشیده نیست که از جمله زندانیان سابق چون نمی‌تواند کار پیدا کنند، در نتیجه، به کارهای جنایی دست می‌زنند تا دوباره به زندان برگردند. مهاجران غیرقانونی نیز که به خاطر بیکاری در کشورشان برای یافتن کار به روسیه می‌آیند، دچار چنین سرنوشتی می‌شوند. برای این که آنها را به برده‌گی بگیرند، به آنها کار نمی‌دهند و الا آخر.

از همه اینها لاجرم این نتیجه ساده حاصل می‌شود که مالکیت خصوصی و ایجاد فرصت مساوی برای افراد علاقمند به مشارکت در فعالیتهای کاری هیچ قرابت و سنخیتی با هم ندارند. زیرا، واضح است که، سرمایه‌داری بر پایه مالکیت خصوصی بنا شده و خود این مالکیت خصوصی هم ادامه نسل مناسبات اجتماعی مبتنی بر ساختارهای استثمارگرانه است و این نیز به پیدایش کشورهای

با سطح رشد مختلف منجر می شود. سرمایه امپریالیستی غرب، کشورهای کمتر رشدیافته را استثمار می کنند و ساکنان این کشور اجباراً به کشورهای رشد یافته سرمایه داری پناه می برند. به سخن دیگر، مسأله مهاجرت غیرقانونی به یک پدیده بین المللی تبدیل می شود.

۲- پرداخت مزد کار بر اساس کمیت و کیفیت آن. این، مهمترین حق قانونی هر انسان

است. هر فرد باید از حق دستمزد عادلانه و مطلوب برخوردار باشد. این حقی است که در منشور جهانی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در قانون اساسی فدراسیون روسیه آمده است، که هر انسانی بدون هیچگونه تبعیض، حق دارد از دستمزد متناسب با کار خود برخوردار باشد. در قانون کار فدراسیون روسیه تصریح شده است که، پرداخت دستمزد کاملاً عادلانه و به موقع کارکنان برای تأمین زندگی انسانی آنها و خانواده شان و به میزان حداقل دستمزدی که طبق قانون معین می شود، یکی از اصول قانون کار روسیه است. و لیکن در شرایط حکمرانی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، ما تصویر کاملاً دیگری را غیر از آنچه که قانون نشان می دهد، مشاهده می کنیم. در رابطه با این مسأله که مالکیت خصوصی شالوده ارزشهای جامعه معاصر شمرده می شود، ما شاهد آنیم که به منظور انباشت سود عظیم حاصل از استثمار، بسیاری از سرمایه داران و مؤسسات دولتی (که در واقع مالکان خصوصی به شمار می روند)، به حساب کارکنان خود صرفه جویی می کنند. شاخص این مدعا، در گزارش تارنمای مرکز آمار فدراسیون روسیه «تاک» به تاریخ اول ماه سال ۲۰۰۹، در مورد مجموع بدهیهای سازمانها (سازمانهای کلان) از بابت تأخیر در پرداخت دستمزدها به خوبی ترسیم شده است. این بدهیها مجموعاً ۷۹۲۶ میلیون روبل می باشند و هر چند که در مقایسه با اول ماه آوریل سال ۲۰۰۹، ۸۲۹ میلیون روبل (۵ / ۹ درصد) کاهش یافته، ولی برای کشوری مثل کشور ما، با توجه به پتانسیل ثروتها و ذخایز هنگفت آن، شرم آور است. جالب توجه است که آنها کمبود پول در بودجه را علت چنین بدهیهای عظیم می خوانند. بدین ترتیب، بدهیهای حاصل از عدم پرداخت به موقع دستمزدها، سر به ۳۸۷ میلیون روبل می زند.

این شاخص، چه گونه گی تخلف از اصول موجود و پرداخت دستمزد مطابق با کیفیت و کمیت کار را به خوبی نشان می دهد و همچنین، این شاخص یک بار دیگر ثابت می کند که مقوله مالکیت خصوصی و عدالت اجتماعی دو مقوله ناهمگون و ناسازگار با همدیگرند. در این میان بر کسی پوشیده نیست که هم اکنون کشورهای اروپای غربی در چنان بحران مالی جدی به سر می برند که به شدت بر نظام پرداخت دستمزدها تأثیر می گذارد.

این تصویر همچنین نشان‌دهنده آن است که کاهش موقتی بدهیها از بابت تأخیر در پرداخت دستمزدها از هیچ گونه تحول اساساً نوین در شرایط موجود خبر نمی دهد. از همین شاخص روشن است که بدهیها قبلاً هم کاهش یافته اند ولی این مسأله نتوانسته از افزایش مجدد آن جلوگیری نماید. چرا که رشد بی برنامه جامعه، اوضاع وخیم عرصه تولید ناشی از تضاد بین کار و نحوه تصاحب آن در پارامترهای نظام موجود، متأسفانه، جنبه طبیعی به خود گرفته است.

بدین ترتیب، این اصل عدالت اجتماعی هم در شرایط فرمانروایی مالکیت خصوصی قابل اجرا نیست.

۳- تأمین نیازمندی ضروری مردم با بهره گیری از ثروتهای اجتماعی: بر اساس توضیحات فوق الذکر می توان گفت که اجرای این اصل عدالت اجتماعی نیز با وجود حکمرانی مطلق مالکیت خصوصی در جامعه امکان پذیر نیست. همین قدر کافیست گفته شود که مصرف سرانه گوشت، شیر و دیگر مواد غذایی ضروری در سال ۲۰۰۰، در مقایسه با سال ۱۹۹۰، دو برابر کاهش یافت.

۴- اجتناب از قطبی سازی ناشی از تقسیم شدیداً نابرابر درآمدها و ثروتها: این اصل عدالت اجتماعی در تمام جهان و در کشور ما به مثابه بخشی از آن، به شدت زیر پا گذاشته می شود. زیرا، مالکیت خصوصی وسایل تولید را در تسلط خود دارد.

در شرایط سلطه مالکیت خصوصی، تولید به عامل استثمار کار بدل شده و به طور عینی به لایه بندی شدید اجتماعی منجر می گردد. این مناسبات باعث می شود که سرمایه داران با تصاحب ارزش اضافه، ثروتهای هر چه بیشتری می اندوزند و در مقابل، مزد بگیران نیز به همان میزان فقیرتر می شوند. درک این موضوع مشکل نیست که، این گفته فقط به روسیه مربوط نمی شود. علم، هم با فقر مطلق و هم با فقر نسبی توده ها به خوبی آشناست. به عبارت دیگر، نمی توان گفت که اگر کارگر ساده آمریکایی نیروی کار خود را به سرمایه دار نمی فروخت، از کدام سطح زنده گی می توانست برخوردار باشد. اما «رفقات با مسوولیت محدود»، واقعاً هم می تواند بهتر از این باشد، زیرا ارزش افزوده به طور کامل در اختیار طبقه کارگر قرار می گیرد، نی سرمایه دار. علاوه بر این، نباید فراموش کرد که، زندگی نسبتاً مرفه برای کارگران اروپای غربی به برکت استثمار نو استعماری کشورهای وابسته به سرمایه داری که روسیه هم جزء آن است، تأمین شده است.

اگر بخواهیم در مورد کشور خود بگوئیم، وضع بدین منوال است که ارقام، به طور استاندارد از قشر بندی عظیم در جامعه حکایت می کنند. به نوشته «گنادی زیوگانوف» مندرج در روزنامه «پراودا»، «فاصله بین فقیران و ثروتمندان در کشور تا ۲۵ برابر و در مسکو، ۴۱ برابر افزایش یافته است». لازم به گفتن است که این فاصله در جامعه اتحاد شوروی، ۳ تا ۴ برابر بود. با این وجود، با توجه به افزایش دائمی قیمت‌ها، نمی توان مطمئن بود که این شکاف افزایش نخواهد یافت.

۵- بهره برداری خردمندان از قابلیت‌های مثبت مردم: به منظور بهره برداری بهینه از توانائیهای مردم در هر زمینه یی که باشد، ایجاد فرصتهای مناسب برای قبول دستاوردهای فرهنگ بشری ضرورت تام دارد. زمانیکه همه و هر چیز عملاً قابل داد و ستد است، چنین «توانائیهای مثبت» مردم مشکل می تواند بروز یابد و به اجرا در آید. به تبع آن هم هیچ تغییری ممکن نخواهد بود.

بدین سبب، می بینیم که در شرایط حاکمیت مالکیت خصوصی، این اصل عدالت اجتماعی هم قابل اجرا نیست.

خلاصه گفتار این که با وجود سلطه مالکیت خصوصی، اجرای هیچ یک از اصول عدالت اجتماعی امکان پذیر نیست و این امر مهم، جز با تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی حاکم و انحلال مالکیت خصوصی بر وسایل و ابزارهای تولید نمی تواند اعمال گردد. بنابراین، لازم به تاکید است که تغییر نظام اجتماعی موجود و جایگزینی آن با نظام اجتماعی جدید، مستلزم فراهم بودن پیش شرطهای مشخص آن می باشد. در حال حاضر ما شاهد رشد عظیم اجتماعی شدن نیروهای تولید در سراسر جهان هستیم. چنین اجتماعی شدن، در واقعیت امر، همه بنیانهای مادی - فنی برقراری واقعی مالکیت عموم خلقی را که باید جایگزین مالکیت خصوصی حاکم بشود، آماده کرده است. در این حالت نیروهای تولیدی به مناسبات تولیدی جلب خواهند شد. لازم به گفتن است که، صرفنظر از قابل بحث بودن نحوه طرح موضوع، در حال حاضر، شمار بیشتری از کارشناسان دقیقاً از چنین گرایشی پیروی می کنند که فقط مالکیت عموم خلقی می تواند پایه مادی اجرای عدالت اجتماعی را فراهم سازد. مالکیت خصوصی به دلایلی که برشمردیم، به لحاظ ماهیت خود، نمی تواند با عدالت اجتماع هیچ سنخیتی داشته باشد و لزوماً به جای اجرای عدالت اجتماعی، آن را به انقیاد خواهد کشید. چرا که مالکیت خصوصی بر روی بیعدالتی اجتماعی بنا نهاده شده است.